

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س.رها

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۳

آقای دکتور «ص، سعیدی»؛ به کجا چنین شتابان؟

دیروز نوشته ای را تحت عنوان «موافقت نامه امنیتی افغانستان-امریکا» به قلم «دکتور ص، سعیدی-سعید افغانی» در سایت «افغان جرمن آنلاین» خواندم که از خواندنش زیاد هم پشیمان نشدم، زیرا بار دیگر پی به این بردم که «کاسه چینی که صدا می کند، خود صفت خویش ادا می کند».

با دیدن عنوان نوشته بار اول این تصور غلط بر من مستولی شد که برو خوب شد، آخر از سایت «افغان جرمن آنلاین» و از میان کسانی که برای این سایت و خوانندگانش قلم زنی می کنند، هم کسی پیدا شد که سنگ نفرت از دولت مستعمره و گودیگ دست نشانده اش را به سینه کوبیده و در سنگر ملت لم بدهد، اما زمانی که داخل متن این نوشته دو صفحه ئی شدم، دیدم که چه ساده و خوش باور بار آمده ام، ولی زیاد هم در تصور خود به بیراهه نرفته بودم، زیرا معلوم شد که جناب «ص، سعیدی...» هم از امضای موافقت نامه بین افغانستان و امریکا، و دیگر کلان کاری های جناب کرزی شکایت دارد، ولی شکایت تا شکایت:

دانه فلفل سیاه و خال مه رویان سیاه

هر دو جانسوزند، اما این کجا و آن کجا

تیغ هندویان کج است و ابروی دلداری کج

هر دو خونریزند اما این کجا و آن کجا

خواندن نوشته را به آخر رساندم و خدارا سپاسگزار شدم که جای هیچ نگرانی نیست و سایت «افغان جرمن آنلاین» آنقدر ها هم بی فکر نشده است که نوشته های ضد استعمار و استبداد متجاوزین و نوکران هار داخلی اش را به ثبت برساند که می تواند باعث اختلال در کسب و کار این سایت شود و از طرف دیگر، نویسنده های باشرف و وجدان {عاقلان خود دانند} هم به آن سرحد لوده نیستند که نوشته ای را به منظور نشر به سائیتی بفرستند که اصلاً به قد و قامت خودش و مرام نشراتی سائیتی که قرار است نوشته را نشر کند، ساخته نشده است.

افغان های با احساس و آزادی خواه، افغانستان را یک کشور مستعمره دانسته که تار و پود آن در دست دیگران اند و آزادی به یک اتوپیا مبدل گشته است. افغانستان شوربخت، با بیش از ۷۰٪ نفوس زیر خط فقر، فقیرترین کشور دنیا، مافیائی ترین کشور دنیا، مفسدترین کشور دنیا، عقب مانده ترین کشور دنیا و دارای دهها مقام ننگ و نفرت زار درجهان. شوربخت، با دولت مزدور و دست نشانده، تحت اشغال متجاوزین بیگانه، ملتی تحت انقیاد ارتجاع هار و وحشی داخلی و... این همه درحالی است که عروسک دست نشانده امریکا، کرزی، به خاطر دربند شدن کشور و

ملت مظلوم و فقیر و همیشگی ساختن استعمار و استبداد، برای امضای یک به اصطلاح موافقت نامه، سگ دوی می کند و دلایل می تراشد. هر از چند گاهی یک بار به خاطر نشان دادن ناز و خرام در پیش بادار، امضای قبول این بردگی و مزدوری نامه را به تأخیر می اندازد و گاهی هم جلوه های دیگری از خود فروشی را از خود به نمایش می گذارد، مثلاً تدویر لویه جرگه و بحث بر سر امضای بردگی نامه با ملت.

این به آب و آتش زدن های این عروسک کوکی، گاهی تلاش نیست جهت رستن از محاکمه تاریخ و رهائی از عنوان «ببرک امریکائی» و گاهی هم تقلان نیست جهت بالا بردن قیمت فروش خود در بازار مسخ شدگان تاریخ.

تدویر لویه جرگه نیز یکی دیگر از این تقلاء هاست که از یکطرف، این مزدور دست نشانده می خواهد این ننگ نامه را به پای ملت به ثبت تاریخ برساند و از طرف دیگر هرچه شهوتی ساختن شوهران امریکائی این مزدور، در «عقد» این ننگ نامه می تواند دلیلی برای کرشمه های روسپی وار کرزی در امضای این بردگی نامه به شمار رود. اما جناب «ص، سعیدی...» همچو مادر عروس، نسبت به دخترش بیشتر در فکر دریده شدن پرده بکارت دخترش است و پنجره را می بندد که گویا شب شده است و عروس و داماد باید هرچه زود تر به بستر بروند، ولی بی خبر از این است که تا کنون سالهای درازی گذشته است که پرده دریده شده و مولودش هم به دنیا آمده است که امروز نتیجه اش را همه می بینند. شتابزدگی «ص، سعیدی...» به خاطر این است که موافقت نامه چرا تاکنون امضاء نشده و دلیل تأخیرش چیست و ترس از این دارد که نکند کم کم امریکا از بستن این عقد با «ما» سرباز زند، و سخنانی راکه «جان کری» در رابطه با توافق بر سر برنامه انرژی اتمی با ایران، گفته است در مورد توافق نامه امنیتی افغانستان و امریکا نیز بگوید: «... بر صورت توافق بد در مورد برنامه انرژی اتمی {اتمی} ایران بهتر است اصلاً توافق نشود- جان کری... فورمول فوق باید در رابطه به عقد و عدم عقد قرار داد امنیتی افغانستان و امریکا نیز مطرح و قابل توجیه و استفاده قرار گیرد.»

یکی از دلایل این چرند گوئی ها در کنار دلایل با اهمیت تر و اصلی تر، این است که آقای «ص، سعیدی...» اصلاً سیاست را درک نکرده است و یا هم درک غلط و وارونه دارد، جناب شان سیاست را به معنای چال، فریب، دروغ، نیرنگ، دورویی، به جان همدیگر زدن، دزدی، نوکری و هرچه اعمال و اوصاف رذیل و پست است، از پیش آنها سیاست تعریف کرده و در آخر هم نتیجه می گیرد که چون کرزی، این دلچک بی وجدان، از این نوع سیاستها بلد نیست {که باید گفت ص، سعیدی در اینجا اشتباه کرده است و اتفاقاً کرزی، این فرشته معصوم ص، سعیدی این سیاست را به وجهی بسیار خوب بلد است و کارش همین قسم سیاست بازی هاست} در امضای توافق نامه امنیتی میان افغانستان و امریکا تأخیر را پیشه ساخته است:

«دقیقاً و با صراحت کامل قابل درک و فهم است در مسایل و مواضع سیاسی دشمن و دوست دایمی وجود ندارد و درین توافتات و داد و ستد ها مسأله خیر و خیرات نیست، بلکه {مسأله منافع و مصالح اند و مطرح است که کی با کی در کدام مقطع زمانی و تاریخی مافع و مصالح مشترک دارند...»

«ص، سعیدی...» نگفته است که این تعریف نازدانه را در مورد سیاست از کدام قاموس دریافته است و چرا منبع آن را ننوشته است، در این شکی نیست که «جنگ ادامه سیاست است ولی با سلاح دیگر» در هر جنگ، موضوع سیاسی آن مطرح است که باعث در گرفتن جنگ شده است، مگر می شود جنگ کرد اما بدون دشمن؟!؟! باکی و چرا؟!؟! چرا سیاست دوست و دشمن نمی شناسد؟ بدون جانب مقابل سیاست چه معنا می دهد؟!؟! و اما ماند گپ دایمی آن، که تمام بدبختی های نویسنده نیز از همانجا نشأت می گیرند، چون فقط منافع است که برای «ص، سعیدی...» و امثالهم تعریف شده است و لو با هر بدبختی و تن دادن به هرذلتی به دست آید. حیوان گرسنه فقط هدفش

به دست آوردن غذا است و بس و در این راه نه به ادبیات کار دارد، نه به مکاتب فلسفی و اقتصادی، نه دوست می شناسد و نه هم دشمن، هرکاری می کند تا مگر شکمش راسیر کند، ولی آیا می شود این سیر کردن شکم این حیوان را در هر قیمتی که باشد، سیاست نامید؟!؟!!

این تعریف فقط از دهان خود فروخته ها و بی وجدانان برآمده می تواند که جز حرص و آز دیگر چیزی ندارند. این تعریف از سیاست آدم را یک باره به چندین سال عقب برمی گرداند که تاریخ در دل خود دیده است و ما هم در دل تاریخ، بعد از مرگ ستالین بزرگ در روسیه، یک و یک باره در سیاست های خارجی شوروی تغییرات فاحشی رونما گردید و امریکائی که قبل از آن دشمن قسم خورده شوروی محسوب می شد، حالا امروز با آن جان و جگر شده و نزدیک ترین دوست و همکارش محسوب می شد. در یکی از شماره های پراودا، ارگان تئوریک «حزب کمونیست شوروی» که دیگر کمونیست نبود و در راه رویونیزم تا بی نهایت پیش رفته بود، با قلم خروشچف، دبیر کل حزب و رئیس جمهور کشور، برای توجیه برگشت شان به سوی امریکا، سیاست را چنین تعریف کرده است: «سیاست نه دوست دایمی دارد و نه هم دشمن دایمی، اگر اشتباهات ستالین نمی بود، ملت ما سالها قبل این سیاست را اتخاذ کرده و موفقیت هائی را در این زمینه کسب می کرد...».

خروشچف آگاهانه به این خیانت دست زد و هم آگاهانه و طبق منافع خود سیاست را اینطور تعریف کرده بود ولی نمی دانیم که «ص، سعیدی...» و دیگران با این تعریف از سیاست چه نفع می برند، آیا گفته می تواند که کدام استخوان از کرزی و حواریونش به ایشان رسیده باشد؟ امکان ندارد!

ناگفته نماند که «ص، سعیدی...» آنقدر در امضای پیمان امنیتی شتاب دارد که کرزی را به خاطر به تأخیر انداختنش و موکول کردن امضای آن بعد از تصویب لویه جرگه، گوشمالی می دهد و اگر زورش برسد، گوش های کرزی را کنده در دستش خواهد داد و باز خواهد گفت که، او لوده احمق وقت از تلف کردن بود که تو تلفش کردی؟
«...اما درحالت ما که جناب کرزی رئیس جمهور افغانستان امضای توافق امنیتی با ایالات متحده امریکا را قبل از امضای امضاء {لویه جرگه ماکول} موکول کرده است که موجب تمرکز بیشتر و ملاحظات جدی است»

حاجتی نیست بپرسش که چه نام است اینجا

جهل را مسند و برفقر مقام است اینجا